

درس سیصد و چهاردهم: صوت ۳۲۹

مفاد اخبار «مَنْ بَلَغَ» و ادلّه تسامح در ادلّه سنن (۷)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تسامح، اصل و اساس مسئله تقبّل نوروز

به عنوان عید

قضیه نوروز و اختلافی که فقهاء در این مطلب داشتند، در طول تاریخ اقوال بعد از اسلام و نقل اقوال مختلفه از این قضیه، در نتیجه بحث راجع به تسامح در ادله سنن و کیفیت نظر اسلام در قبال عقاید و سنن ماقبل شرع که به عنوان سنن جاهلی معروف است. بحث راجع به تسامح که اصل و اساس مسئله تقبّل نوروز به عنوان عید مطرح است ناشی از عدم حجیت سندی و اضطراب متن در روایاتی است که راجع به مسئله نوروز آمده است.

بسیاری از فقهاء روایت **مستندٌ علیها** نوروز را که روایت معروف و مشهور معلّی است از نقطه نظر سند حجت نمی دانند حالا راجع به سندش إن شاء الله در جلسه آینده صحبت می شود و بعد **اللتّیا و التّی** دلیل برای این قضیه و تقبّل نوروز به عنوان عید مسئله

تسامح را مطرح می‌کند. خود اصل تسامح براساس یک روایتی است که آن روایت به طرق مختلفه‌ای نقل شده است و همه دارای یک مضمون است که حالا روایتش را هم إِنْ شَاءَ اللَّهُ می‌خوانیم که «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَأَن أُجِرَ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَقُلْهُ»^۱ این مضمون روایتی است که به طرق مختلف نقل شده است.

حالا مسئله اصلی قبل از بحث راجع به روایت «مَنْ بَلَغَ» و محدوده دلالت آن راجع به خود روایاتی است که درباره نوروز آمده‌اند. اول ما باید این روایت‌ها را یک مروری بکنیم. البته نباید خیلی روی آن دقت و تأمل کنیم بلکه فقط یک نظره اجمالی می‌کنیم. آن موردی را که بعضی‌ها خواستند به واسطه آن مورد، تأیید شارع را نسبت به عید نوروز قائل بشوند، ما فقط روی آن موارد تکیه می‌کنیم تا اینکه به روایت اصلی که روایت معلی است بپردازیم.

^۱. جهت اطلاع بیشتر از چگونگی احادیث «مَنْ بَلَغَ» رجوع شود به مطلع انوار، ج ۷، ص ۶۶۵.

می‌خواستیم به مفتاح الکرامه مراجعه کنیم
 یک مرتبه یادم آمد که مجموعه‌ای دارم که مجموعه
 خوبی است خیلی وقت است این را خوانده بودم در
 کتابخانه گشتم و پیدا کردم و در همین روز جمعه که
 به مسافرت رفته بودم این را با خودم بردم و همه‌اش
 را خواندم دیدم اتفاقاً مطالب خوبی دارد و اتفاقاً
 نظریه آن مقرر یا محشی هم نظریه خوبی است و
 نکاتی را که تذکر می‌دهد همان چیزی است که به
 نظر می‌رسد.

تلمیذ: مؤلفش را بفرمایید.

استاد: این مؤلف ندارد. برای آقای گلپایگانی

است و نوشته است: **قام بإعداده مرکز المعجم**

الفقهی و مؤلف ندارد.

روایت اول روایتی از کافی است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ
 إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الضَّيْعَةُ الْكَبِيرَةُ
 فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْمَهْرَجَانِ أَوْ النَّيْرُوزِ أَهَدَا إِلَى الشَّيْءِ لَيْسَ هُوَ عَلَيْهِمْ يَتَقَرَّبُونَ بِذَلِكَ إِلَيْهِ
 فَقَالَ: «أَلَيْسَ هُمْ مُصَلِّينَ؟» قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «فَلْيَقْبَلْ هَدِيَّتَهُمْ وَ لْيُكَافِهِمْ فَإِنَّ رَسُولَ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَهَدَى إِلَى كُرَاعٍ لَقَبِلْتُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ
 وَ لَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا أَهَدَى إِلَيَّ وَسَقَا مَا قَبِلْتُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ أَبِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
 لِي زَبَدُ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ طَعَامُهُمْ»^۱.

۱. الکافی، ج ۵، کتاب المعیشه، باب الهدیه، ص ۱۴۱، ح ۲. نوروز در

جاهلیت و اسلام، ص: ۱۰۰

«ابراهیم کرخی می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: مردی است
 دارای املاک و مزارع بزرگ هنگامی که روز مهرجان یا نوروز می‌رسد
 رعیت او هدایایی برایش می‌آورند، این هدایا از روی جبر و اکراه نیست

اتفاقاً این روایت یکی از مواردی است که می‌شود از این روایت استفاده کرد که نوروز سنتی است که مورد قبول اسلام نیست. ببینید متن روایت این‌طور دارد: «عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الضَّيْعَةُ الْكَبِيرَةُ»، «ضَيْعَهُ» به فامیل، افراد، قوم و خویش می‌گویند. البته به املاک و چیزهایی که متعلقات به انسان است هم می‌گویند ولی خب الآن در اینجا منظور فامیل است. فامیل این شخص هم ایرانی بودند به دلیل این قضیه که می‌گوید، بعد دارد که برای او هدیه می‌آورند. بعد در اینجا دارد که این شخص بر مذهب آنها نیست. این هدیه را می‌آوردند که قرب پیدا کنند. از این روایت استفاده می‌شود که اینها مسلمان‌اند ولیکن آدابشان آداب قدیم است

ولی قصد تقرّب و نزدیکی به او را دارند، آیا می‌تواند هدایای آنان را بپذیرد؟ امام علیه السّلام فرمودند: «آیا اینها نماز می‌گزارند؟» عرض کردم: آری. حضرت فرمودند: «هدیهٔ آنان را بپذیرد و تلافی نماید؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: اگر ران گوسفندی برایم هدیه آورند می‌پذیرم، و این سنت از دین و شریعت است. و اگر کافر یا منافقی ران شتر یا گاوی به هدیه آورد نمی‌پذیرم، و این حکم و تکلیف را از دین می‌دانم؛ خداوند عزّوجلّ إِبَاء نموده است برای من که از دست‌مایه‌های مشرکین و منافقین و غذای آنان مصرف نمایم.»

حضرت در اینجا می‌گوید: «فَلْيَقْبَلْ هَدِيَّتَهُمْ وَ لِيُكَافِهِمْ» هدیه‌شان را قبول کند و یک عوضی هم به ایشان بدهد. تقریباً می‌شود گفت که این روایت، روایت خوبی است.

معنای عبارت «عِدَّةٌ مِنْ اصْحَابِنَا» در کافی
اولاً «عِدَّةٌ مِنْ اصْحَابِنَا» برای کافی است و
هرجا که کافی عبارت عِدَّةٌ مَا اصْحَابِنَا می‌آورد یعنی
از نظر سند مورد قبول مرحوم کلینی است یعنی
از دیادِ رواتِ حدیث است اما به واسطه کثرتِ راوی
دیگر اسامی را ذکر نمی‌کند بلکه عِدَّةٌ می‌گوید یعنی
عده زیادی از اصحاب سهل بن زیاد و احمد بن
محمد همه اینها صحیح هستند، ابن محبوب و
ابراهیم کرخی هم که افراد مقبول هستند و ضعف
ندارند.

تلمیذ: این «عده» در مقابل «بعض» هستند؟
استاد: بله.

تلمیذ: اگر تعبیر به بعض کند چطور؟

استاد: روایت مرسله می‌شود ولی «عِدَّةٌ مِنْ
أَصْحَابِنَا» یعنی مسئله مسلم است. این روایت
روایت صحیح است. در این روایت دارد که «لَيْسَ

هو عليهم» یعنی این شخص بر مرام اینها نیست. از این عبارت معلوم می‌شود که در دین اسلام این عید و این قضیه به‌عنوان عید نیست بلکه آنها عید می‌گیرند اما این **«لَیْسَ هُوَ عَلَيْهِم»** یعنی این آنها را قبول ندارد؛ در عین اینکه آنها مسلمان‌اند. اگر یک وقت بگوید که **«لَیْسَ هُوَ عَلَيْهِم»** یعنی آنها زرشتی‌اند و او مسلمان است، این یک معنا دارد ولی در عین اینکه آنها مسلمان هستند **«لَیْسَ هُوَ عَلَيْهِم»**؛ این بر آن مرام نیست. این روایت روایت صحیح‌های است که می‌تواند به عدم قبول اسلام این عید را به این روایت استشهاد کرد. این یک روایت بود.

روایت دوم که معروف است و مورد قبول است همین روایتی است که این منبری‌ها و وعّاظ بالای منبر می‌خوانند و همین روایت است. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است:

وَأَتَى عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَدِيَّةِ النَّيْرُوزِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **مَا هَذَا؟** قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمُ النَّيْرُوزُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **إِصْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَيْرُوزًا.**^۱ و قَالُوا: **«نَيْرُوزَنَا كُلَّ يَوْمٍ».**

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، کتاب المعیشه، باب الهدیه، ص ۳۰۰، ح ۴۰۷۳.

البته بعضی‌ها می‌گویند که سلمان یک هدیه‌ای آورد؛ فالوذجی درست کرد و آورد همین فالودهٔ ما. حتی من یادم هست که یک بندهٔ خدایی - اخیراً هم فوت کرده است - راجع به عید نوروز و اینها یک قضیه‌ای بود در زمان شاه و نخست‌وزیر هویدا هم در آن موقع در آن مجلس شرکت کرده بود. آن وقت آن منبری برای دلخوشی اینها و برای تأیید نوروز این روایت را آورده بود و خوانده بود.

اولاً در اینجا روایت اصلاً سند ندارد. مرحوم صدوق در جلد سوم از همین کتاب من لا یحضر الفقیه نقل کردند و بدون سند آوردند.

تلمیذ: اهل سنت هم در سنن بیهقی نقل کرده است البته این هم سند ندارد.^۱

استاد: علی‌کلِّ حال حالا معنا که می‌کنیم معلوم می‌شود که اصلاً این مسئله به عید کاری ندارد.

یک هدیه‌ای برای حضرت آوردند - حالا داریم که این احتمالاً همان فالوذج بوده است - بعد امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرماید که امروز چه

۱. السنن الکبری، ج ۹، کتاب الجزیه، باب ۵۵ - بابُ نَقْضِ أَهْلِ الْعَهْدِ أَوْ بَعْضِهِمُ الْعَهْد، ص ۳۹۲، ح ۱۸۸۶۵.

روزی است؟ می‌گویند که روز نیروز است. بعد حضرت می‌گویند که برای ما هر روز را نوروز قرار بدهید! یعنی هدیه بیاورید! یا اینکه حضرت می‌فرمایند که ما هر روز هدیه می‌دهیم؛ در معاشرت و ارتباطاتمان هدیه را اختصاص به نوروز نمی‌دهیم. هیچ دلیلی بر اینکه حضرت این را عید پذیرفته است و اینها نیست! به حضرت می‌گفتند که امروز هدیه آوردیم، حضرت می‌گویند که هر روز برای ما هدیه بیاورید، ما هر روز این هدیه و این مسائل را داریم، این کجایش دلالت می‌کند که حضرت تأکید کردند و تثبیت کردند و فرمودند که این عید است؟! تلمیذ: رد هم می‌کند.

استاد: حالا ردش را نه، حالا این روایت غیر از آن روایت بالاست و آن تندی در آن نیست. اینکه حضرت می‌فرمایند: «كُلَّ يَوْمٍ نَيْرُوزًا» یعنی منظور شما شاید این است که حضرت می‌خواهد رد بکند و بگوید که ما نوروز نداریم بلکه در هر روز ما این مراسم هست، نه اینکه اختصاص به یک روز خاص داشته باشد. حالا بر فرض این را هم نخواهیم

بگوئیم، اصلاً حتی هیچ نوعی تلمیحی نسبت به این سنت در این روایت نیست.

روایت دیگر روایت حسن بن محبوب است که البته در من لا يحضره الفقيه همین روایت را به همان سند کافی از ابراهیم کرخی ذکر کرده‌اند.^۱ باز در تهذیب این روایت کافی را مجدداً به همین کیفیت نقل کرده است.^۲

این دو روایت در اینجا راجع به نوروز بود و روایت دیگر که به این کیفیت باشد نداریم و ظاهراً نیست.

تلمیذ: یک روایت ضد نوروز در مستدرک هست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که به جای دو عید نوروز و مهرجان عید قربان و عید الاضحی و عید فطر را قرار دارند.^۳

استاد: بله، حالا ما هنوز به آن نرسیدیم، روایت موسی بن جعفر علیهما السلام هم داریم ولی فعلاً

^۱. همان.

^۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، کتاب المکاسب، ص ۳۷۸، ح ۲۲۹.

^۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ابواب صلاة العید، باب ۳۲ - باب نَوَائِرِ مَا يَتَعَلَّقُ بِأَبْوَابِ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ، ص ۱۵۳، ح ۶۶۷۶.

می‌خواهیم آن چیزی که تأیید این مسئله به حساب می‌آید را بیان کنیم.

در سنن بیهقی یک روایت هست که نظیر روایتی

است که راجع به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: أَتَى عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَدِيَّةِ النَّيروز فَقَالَ: **“مَا هَذِهِ؟”** قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا يَوْمُ النَّيروز! قَالَ: **“فَاصْنَعُوا كُلَّ يَوْمٍ فَيروز”** قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: **كَرَّةٌ أَنْ يَقُولَ نَيروز.**^۱

این روایت از سنن بیهقی راجع به این مسئله هست.

این مسئله راجع به نوروز، یکی روایت

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود که هدیه آوردند و این

خیلی معروف است و روایت دوم روایت امام صادق

علیه‌السلام است که عرض کردیم آن روایت اصلاً

ضد نوروز است و موافق نیست. مسئله‌ای که در

اینجا خیلی فقهاء روی آن نظر دادند، در ابواب

مختلف در بحث طهارت و نجاسات، در بحث صلاة

مستحبی، در بحث غسل، در بحث صوم و در موارد

مختلف آمدند یکی از صلاة‌های مستحبی را صلاة

در عید نوروز در کتب فقهی ذکر کردند. یکی از

۱. السنن الكبرى، ج ۹، کتاب الجزية، باب ۵۵ - بابُ نَقْضِ أَهْلِ الْعَهْدِ أَوْ بَعْضِهِمُ الْعَهْدِ، ص ۳۹۲، ح ۱۸۸۶۵.

غسل‌های مستحبی را غسل روز عید کردند مثلاً
مرحوم شیخ طوسی در مصباح المتهجد از معلی بن
خنیس دارد که حضرت می‌فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيْرُوزِ فَاغْتَسِلْ وَابْسِ أَنْظَفَ ثِيَابِكَ.^۱

راجع به صلاة و غسل در جلد پنج از وسائل هم
دارد:

استحباب صلاة يوم النيروز الغسل فيه و الصوم و لبس أنظف الثياب و الطيب و تعظيمه و صب الماء فيه.^۲

راجع به صلاة هم داریم:

و قال شيخنا أبو جعفر في مختصر المصباح: و يُستحب صلاة أربع ركعاتٍ و شرح
كيفيتها في يوم النيروز.^۳

راجع به غسل در اغسال مستحبه در دروس
مرحوم شهید می‌فرماید:

و يستحبّ الغسل للجمعة أداءً ما بين طلوع الفجر إلى الزوال، و تعجلاً يوم الخميس
لخائف تعدّره يوم الجمعة، و آخر الوقتين أفضل، و قضاءً إلى آخر السبت و أوله
أفضل، و فرادى شهر رمضان، و آكده نصفه و سبع عشرة و تسع عشرة و إحدى و
عشرين و ثلاث و عشرين، و ليلة الفطر، و يومى العيدين، و ليلتى نصف رجب و
شعبان و يوم المبعث و المولد و الغدير و التروية و عرفة و الدحو و المباهلة و
النيروز لخبر المعلّى...^۴

در مورد غسل هم هست. در ذکرى، لمعه،
مُهذَّب و در همهٔ اينها راجع به اين هست که دربارهٔ

^۱. این روایت در نسخهٔ اصلی مصباح المتهجد نیست. لذا جهت اطلاع
بیشتر رجوع شود به نوروز در جاهلیت و اسلام، ص ۱۱۶.

^۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب بقية الصلوات المندوبه، باب ۴۸، ص ۱۷۲.

^۳. نوروز در جاهلیت و اسلام، ص ۱۲۱:

السرائر، ج ۱، ص ۱۱۵، طبع جامعه مدرسین، در تعلیقه گوید: «ما تا کنون
به مختصر مصباح دسترسی پیدا ننمودیم.» و لیکن در المِهذَّب البارِع، ج ۱،
ص ۱۹۱، طبع جامعه مدرسین، عبارت مذکور مختصر المصباح را از نسخه
مخطوط آورده است.

^۴. الدروس، ج ۱، کتاب الطهارة، الأغسال المستحبه، ص ۸۷.

کیفیتش إن شاء الله جلسه بعد صحبت می کنیم. بحث راجع به روایات را نمی خواهیم زیاد طول بدهیم به جهت اینکه چندتا روایت بیشتر نیست و مشخص است و عمده مستند تثبیت عید، روایت معلی است. در تمام این موارد فقهاء تنها مستندشان را روایت معلی قرار دادند یعنی غیر از روایت معلی هیچ مستند فقهی برای استحباب غسل و برای استحباب صلاة و برای استحباب صوم در روز نوروز وجود ندارد. در مسالک، در السرائر، در مجمع الفائده و در تمام اینها روایتش را این روایت معلی قرار می دهند، راجع به سند روایت معلی صحبت می کنیم.

در جواهر هم دارد؛^۱ اصلاً تعجب می کنم که چطور صاحب جواهر با وجود این تبحر فقهی خود این روایت مورد قبول ایشان است و یک هم چنین روایتی به این مهمی مثل روایت موسی بن جعفر علیهما السلام با این بیانش را اصلاً انگار هیچ نمی فهمند، اصلاً چطور می شود که کسی فقیه باشد

^۱. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نوروز در جاهلیت و اسلام، ص ۱۲۷.

ولی در نوروز این حرف را بزنند؟! الآن یک مقدار
برای شما راجع به این روایت معلی توضیح می‌دهم
واقعاً آدم خنده‌اش می‌گیرد که این روایت اصلاً چه
روایتی است! آن وقت این روایت را در مقایسه با
روایت موسی بن جعفر علیهما السّلام یک کسی مثل
صاحب جواهر می‌آید و می‌گوید: روایت موسی بن
جعفر نمی‌تواند با آن معارضه کند! ^۱ چطور یک
هم چنین قضیه‌ای می‌شود؟! اصلاً امکان ندارد!

روایت مهم در نوروز روایت معلی است و در
روایت معلی داریم که می‌گوید: در روز نوروز نزد
امام صادق آمدند و بعد امام صادق فرمودند که
می‌دانی امروز چه روزی است؟! عرض کردم نه
حضرت فرمودند: امروز، روز نوروز است و روزی
است که کذاست و بعد شروع می‌کنند راجع به امروز
صحبت کردن، امروز، روزی است که کشتی نوح
علیه السّلام روی کوه نشست، امروز روزی است که
عید غدیر در امروز واقع شده است. حتی در یک
روایت داریم که من دیدم امروز روز عاشورا است!

۱. همان.

درحالی که یکی از دروغ‌های مسلّم است و طبق حسابی که شده است قطعاً عاشورا در سیزدهم یا چهاردهم خرداد یا تیر انجام شده است. با حساب ریاضی این را انجام داده‌اند. این طور که به نظر می‌آید مرحوم سید جلال‌الدین تهرانی که ایشان هیئتی بود حساب کرده بود و منتشر هم کرده بود که خیلی در شدت گرمای ربیع [بهار] بوده است، در اواخر ربیع بهار یا صیف این قضیه روز عاشورا بوده است و در این روایت است که روز عاشورا روز اول نوروز بوده است خب این دروغ واضح است!

حالا راجع به عید غدیر داریم که عید غدیر روز اول نوروز است خب این [را] می‌شود دقیقاً حساب کرد که روز عید غدیر دقیقاً چه روزی بوده است و اوقات تاریخی دیگر. جهتش هم این است که روایت معلّی که نقل می‌کند صد و پنجاه سال از تاریخ هجرت گذشته بوده است چون امام صادق علیه‌السلام در سنه صد و چهل و هشت هجری به شهادت رسیدند.^۱ پس این روایات مربوط به صد و

۱. الإرشاد، ج ۲، باب تاریخ الإمام الصادق علیه‌السلام و فضله، ص

پنجاه سال بعد از قضیه هجرت و بعد از اینها انجام شده است! حالا صد پنجاه سال قبل کیست که حالا بلند شود و بیاید تحقیق کند، بیاید ببیند که واقعاً روز عید غدیر در چه روزی بوده است! آنچه که در این روایت هست حالا خود رفقا این روایت معلی را مطالعه بکنند تا اینکه نسبت به محتوای این روایت اطلاعاتی به دست بیاورند.

دو سه مسئله در روایت معلی به نظر می رسد؛ مسئله اول اینکه در این روایت امام صادق علیه السلام می فرمایند: **«إِنَّ هَذِهِ سُنَّةٌ حَفَظَهُ الْفَرَسُ فَضَيَّعْتُمُوهَا»**^۱ خب در عبارات تمام این افرادی که این روایت را نقل کردند، این عبارت هست که این مسئله مربوط به فرس است و شما آن را از بین بردید و حتی در اینجا دارد:

و فی خبره الآخر عن الصادق علیه السلام المروی علی لسان الشیخ الجلیل الشیخ أحمد بن فهد فی مہذبہ، حکاہ فی المصابیح و هو طویل، قد اشتمل علی ذکر أمور عظیمہ قد وقعت فی هذا الیوم، کبیعة علیّ علیه السلام و إرسالہ الی الجنی، و ظفرہ بالثہروان، و قتل ذی النذیة، و ظهور القائم علیہ السلام و یظفرہ اللہ فیہ بالدجال، إلی أن قال: **و ما من یوم النیروز إلا و نحن نتوقع فیہ الفرج، لأنہ من آیامنا؛ حفظہ الفرس و ضیعتموہ.**^۲

۱۸۰.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۸، کتاب الصلوة، أبواب بقیة الصلوات المندوبة، باب ۴۸ - باب استحباب صلاة یوم النیروز و الغسل فیہ و الصّوم و لبس أنظف الثیاب و الطیب و تعظیمہ و صبّ الماء فیہ، ص ۱۷۳، ح ۲.

^۲. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۴۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نوروز در جاهلیت و اسلام، ص ۱۲۷.

اشکالاتی بر روایت معلی

این عبارتی که همه نقل کردند این است:

«حَفْظُهُ الْفُرسِ وَ ضَيَّعْتُمُوهُ» حالا طبق این روایتی

که هست نعوذ بالله اشکالی که بر امام صادق

علیه السلام وارد می شود این است که اگر حضرت به

معلی اعتراض می کند که چرا این مسئله را تزییع

کردید، خب معلی می تواند جواب بدهد که ما از

خودمان اختیار نداریم، شما برای ما بیان نکردید!

چون تنها روایتی که مربوط به نوروز است روایت

معلی است که در زمان امام صادق علیه السلام [بود].

پس حضرت صادق برای چه معلی را توبیخ می کند

که «حَفْظُهُ الْفُرسِ وَ ضَيَّعْتُمُوهُ»؟! آیا از زمان

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان امام صادق

روایتی بوده است که پیغمبر گفتند و مردم عمل

نکردند؟! خب [در این صورت] جا دارد که امام

بگوید که شما تزییع کردید. مثلاً اینکه این همه ما

مربوط به حقوق داریم: «ضَيَّعْتُمْ حُقُوقَنَا» یا

«ضَيَّعْتُمْ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ»^۱ «ضَيَّعْتُمْ كَذَا» یا مثلاً «ما

^۱. تحف العقول، ص ۲۳۸، با قدری اختلاف.

رَعِیْتُمْ حَقَّ رِعَايَتِهَا كَذَا» راجع به این مسائل زیاد داریم، خب اینها همه ادله و برهان‌شان اِلٰی مَا شَاءَ اللّٰه موجود بوده است مثل واقعه غدیر و سایر مسائل و روایاتی که از پیغمبر و اینها رسیده است و جای شبهه را باقی نمی‌گذارد و اگر مردم کوتاهی کردند خب به خاطر مسامحه باید توبیخ هم بشوند. اما اینکه حضرت می‌فرماید: «ضَيَعْتُموه؛ این را شما تزییع کردید»، خب این اشکال متوجه خود حضرت است چون خود اینها بیان نکردند و اگر بیان می‌کردند شاید مسلمان‌ها تزییع نمی‌کردند و شاید شیعه تزییع نمی‌کرد، این اشکال اول بود که اشکال بسیار مهمی بر این روایت است.

اشکال دومی که بر این روایت به واسطه این عبارت وارد می‌شود این است که اگر ما از امام صادق علیه‌السلام بپرسیم که این روایت به این مهمی که شما بیان می‌کنید که [نوروز] روزی است که به نهروان غلبه کرد و روزی که عید غدیر بود و روزی که عاشورا بوده است - که دروغ مسلم است، عاشورا قطعاً روز عید نوروز نبوده است - آن قدر مهم است که می‌گویید که هُوَ مِنْ اَيَّامِ اللّٰهِ و اِنَّ هَذِهِ سِرٌّ، اَفَسِرَّ

لک و کذا و کذا، آیا درست است که یک هم‌چنین
 مسئله به این مهمی صد و پنجاه سال از اسلام بگذرد
 و بعد امام صادق این مسئله را بیان کند؟! اصلاً یک
 هم‌چنین چیزی معقول است؟! راجع به غسل شب
 عید فطر [کلام] امام رضا و امام حسن عسکری
 علیهما السّلام هست، راجع به یک امر مستحبی همه
 ائمه علیهم السّلام بیان می‌کنند آن‌وقت یک هم‌چنین
 روایتی به این مهمی [بیان نشده است]! درحالتی که
 در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بین فرس
 و عرب روابط و علائق برقرار بود و می‌رفتند و
 می‌آمدند. اصلاً ایران در زمان عمر فتح شد، در زمان
 بنی مروان و اینها بین ایران و افراد در حکومت‌های
 بنی‌امیه [ارتباط برقرار بود] و ایرانیان وجود داشتند.
 این از این مسئله [که بیان شد]. آن‌وقت چطور
 ممکن است صد و پنجاه سال یک کلمه از ائمه
 علیهم السّلام راجع به یک هم‌چنین مسئله‌ای به این
 مهمی - حالا امشب خودتان بروید روایتش را
 مطالعه کنید و نکاتش را علامت بزنید - نیامده
 است؟! اصلاً معقول نیست. آن‌وقت امام صادق بعد

صد و پنجاه سال بگوید: «ضِعْثُمُوهُ»! کجا

«ضِعْثُمُوهُ»؟! کسی خبر ندارد که «ضِعْثُمُوهُ»!

تلمیذ: حتی از ائمه و پیغمبر علیهما السّلام هم

سیره نقل نشده است.

استاد: اصلاً نه سیره‌ای نقل شده است و نه

روایتی از پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السّلام بیان

شده است. مختفياً و کنایتاً و اشارتاً نداریم که امام

حسن و امام حسین علیهما السّلام به کسی گفته باشند

درحالتی که این همه ارتباطات، قرائن، شواهد، قضیه

فتح ایران و آوردن دختران ساسانی و کسری و

ازدواج شهربانو مادر حضرت سجاد با امام حسین

علیه السّلام و دیگری با محمد بن ابی‌بکر،^۱ این

ارتباطات، علائق، مسائل و اینها به این کیفیت بوده

است آن وقت چطور یک هم‌چنین قضیه‌ای نبوده

است؟! و این دو اشکالی است که نسبت به [این

قسمت از روایت هست]. یعنی هرچه از نقطه نظر

فقهی اهمیت یک مسئله بالا می‌رود، به همان مقدار

آن موجب تضعیف می‌شود.

۱. ربیع الأبرار، ج ۳، ص ۳۵۱.

یکی از مسائل و جهاتی که مجتهد باید نسبت به روایات نظر بیندازد و یکی از مواردی که محل شک و شبهه است - نه حالا اینجا حتی در جاهای دیگر - [این است که] باید نگاه کند و ببیند این مسئله مهم فقهی در چه مرتبه‌ای از اهمیت فقهی قرار دارد. بعد تاریخ این مسئله را بداند که این قضیه از نقطه نظر سیر تاریخی در کدام مرحله‌ای از تاریخ برای مردم بیان شده است. خوب وقتی که ما نگاه کنیم، اگر ببینیم یک مسئله‌ای خیلی برای شیعه مهم است اما در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است، خوب این محل اشکال است که چرا کسی نباید این قضیه به این مهمی را تا زمان امام حسن عسکری نداند و یک نفر بیان نکند؟!]

یک وقتی حالا قضیه حکم فرعی است فرض کنید عرق جنب از حرام نجس است یا نه؟ خوب این یک مسئله فقهی است و خیلی هم مسئله مهمی هم نیست و خیلی اهمیت ندارد. داریم که این روایت از امام حسن عسکری است و حضرت فرمودند که نه

نجس نیست ولیکن نمی‌شود در آن نماز خواند.^۱ لذا فقهاء به همین روایت فتوای به عدم تنجیس عرق جنب از حرام می‌دهند.

اما فرض کنید که یک روایت از نقطه نظر فقهی امر خیلی مهمی در حج است که اگر کسی که در منی است مثلاً فلان کار را انجام ندهد حجتش باطل است یا در عرفه، آن وقت این روایت فقط از امام هادی علیه‌السلام نقل بشود؟! این طور نمی‌شود! فرض کنید که دویست سال از اسلام گذشته است و همه مردم حجتشان باطل است؟! خب این مسئله مگر هم چنین چیزی می‌شود؟! فقط امام هادی این قضیه را نقل کرده است؟! این نمی‌شود.

اگر شما به روایت نوروز نگاه کنید با این اهمیتی که در این روایت برای آن ذکر می‌کند که این اسرار خدا است، این ایام الله است، این فلان است و چیست و ...، خب این یک هم چنین مسئله‌ای که آن قدر امام صادق دارد روی این مسئله تأکید می‌کند، صد و پنجاه سال هیچ خبری از آن نبوده است؟! این

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، باب إمامة أبی الحسن علی بن محمد النقی علیه‌السلام، فصل فی معجزاته، ص ۴۱۴.

مسئله اصلاً نمی‌شود و امکانش نیست. جای تعجب است! نمی‌دانم چطور اینها غافل از این نکته هستند! این دو اشکال از نقطه نظر محتوا به این روایت می‌شود؛ اشکال اول متوجه خود امام صادق علیه‌السلام است نعوذ بالله که این خطاب **«ضِیْعَتُمُوهُ»** به خود حضرت برمی‌گردد! به خاطر اینکه شیعه می‌گوید که من دلیل نداشتم! شما می‌گویید که ما تضییع کردیم! خب ما که چیزی از شما و پدران‌تان نشنیدیم، شما تازه دفعه اول گفتید! پس این اشکال متوجه خود شما است! ثانیاً ممکن است شخصی بگوید که منظور از **«ضِیْعَتُمُوهُ»** این است که شما زمینه را به وجود نیاوردید تا اینکه ما بیان کنیم، می‌گوییم که زمینه نمی‌خواهد! در طول صد و پنجاه سال، همان‌طوری که الآن امام صادق پنهانی در گوش تو می‌گوید که این ایام الله است [دیگران] هم این را بگویند! بالأخره حتماً نباید که پنهانی در گوش تو بگویند! من باب مثال شیعیان خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت سجاد علیه‌السلام قضیه را بدانند و برای هم نقل می‌کنند.

همان‌طور که خیلی از مسائل این‌طور است. حداقل این قضیه را بگویند! اگر آن‌قدر روزه در آن مستحب است و نماز و غسل دارد و امثال ذلک و این‌قدر انجام مسائل در آن مهم است چطور صد و پنجاه سال هیچ‌کس نباید از آن خبر داشته باشد؟! درحالی‌که مستحبات ما مثل اغسال مستحبهٔ ما در همان زمان امیرالمؤمنین روشن بود، این دیگر مسئلهٔ خاصی نبود. این مسئله موجب می‌شود که اصل این قضیه و روایت مورد سؤال و وهن قرار بگیرد، حالا کیف به اینکه روایت معارضی نسبت به این قضیه موجود است.

تلمیذ: بعد از زمان حضرت هم باز هم چنین اتفاقی نیفتاد که مثلاً ائمهٔ بعدی یا اصحاب هم چنین سیره‌ای را ادامه بدهند، این قضیه بعد از صد و پنجاه سال بعد از هجرت اتفاق افتاده است، بعد از آن دوباره یک هم‌چنین چیزی نبوده است یعنی ائمهٔ بعدی باز یک هم‌چنین سیره‌ای را نداشتند.

استاد: بله، بلکه خلاف آن بوده است اصلاً روایت موسی بن جعفر علیهماالسلام خلاف آن است.

تلمیذ: این مطلب را که مطلب خوبی هم هست
شخصی می گفت که در این کتاب حاج شیخ عباس
قمی مثل اینکه درباره ایام روزها نوشته است گفت:
در مورد خود صاحب مناقب گفته است که مناقب
در اوّل کتابش سندهای کل روایت را در آنجا آورده
است که من از کجاها نقل کرده ام و همه روایات هم
درست است. یعنی ما می توانیم از ارسال هم شاید
بتوانیم تقریباً روایت را [مستند بدانیم].

استاد: بله، بله در مناقب این روایات هست.

تلمیذ: زمانی که نوروز با محرم برخورد کرده
بوده است پسر حاج شیخ عباس قمی نقل کرده است
که خواب دیده که حرم امام حسین علیه السلام رفته
است و کفشداری کفشش را قبول نکرده است و
گفته است که امسال تمام ایرانیان را قبول نمی کنیم
چون محرم بوده است و جشن روز عید نوروز را
گرفتند و می گویند که از آن سال به بعد هم دیگر راه
عبات عالیات بسته شده است و نتوانستند بروند،
داخل اطلاعیه گفته بودند که امسال حواستان جمع
باشد.

تلمیذ: مقاله‌ای هم در رابطه با نوروز و عید نوشتند که حدود شش هفت صفحه می‌شود و در این روایات تشکیک کرده است و آخرش هم احتیاط کرده بوده که بهتر است که بزرگداشت مراسم نوروز ترک شود. از این موضوع اطلاعی ندارید؟

استاد: نه، ندارم.

تلمیذ: بحث تاریخی هم کرده است و بعد آن روایت را آورده است.

استاد: روایت معلّی؟!

تلمیذ: من چون این را حدود پنج یا شش سال قبل مطالعه کردم؛ این طور یادم می‌آید که در آخر با احتیاط جلو آمده است و نتوانسته است که در برود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد